



مکتب روحانی مشاورهٔ مسیحی
بیش از رستگاری

**A Theology of
Christian Counseling**
More than Redemption

نویسنده: جی آدامز
مترجم: شاهرخ صفوی
ویرایش: فرح صفوی

پیشگفتار مترجم

شخصی که به مشاور مسیحی رجوع می کند در این کتاب "مقاضی" نامیده شده، و شخص مشاور نیز "مشاور" نامیده شده است. شاهرخ صفوی

فصل های کتاب

فصل اول:	نیاز مکتب روحانی در مشاوره مسیحی
فصل دوم:	مکتب روحانی و مشاوره
فصل سوم:	اصول کلام خدا - مشاوره و مکاشفه مخصوص
فصل چهارم:	اصول خدا - مشاوره مسیحی و اساس محیط انسان
فصل پنجم:	اصول خدا - نام خدا و مشاوره مسیحی
فصل ششم (بخش ۱):	اصول خدا - مشاوره مسیحی و دعا
فصل ششم (بخش ۲):	اصول خدا - مشاوره مسیحی و دعا
فصل هفتم:	اصول خدا - مشاوره مسیحی و اصل تثلیث
فصل هشتم (بخش ۱):	اصول انسان - مشاوره مسیحی و زندگی انسان
فصل هشتم (بخش ۲):	اصول انسان - مشاوره مسیحی و زندگی انسان
فصل نهم:	اصول انسان - مشاوره مسیحی و گناه انسان
فصل دهم:	اصول انسان - مشاوره مسیحی و عادت
فصل یازدهم:	اصول انسان - چگونه گناه بر افکار تاثیر می گذارد
فصل دوازدهم:	اصول رستگاری - بیش از رستگاری
فصل سیزدهم (بخش ۱):	اصول رستگاری - بخشش و مشاوره مسیحی
فصل سیزدهم (بخش ۲):	اصول رستگاری - بخشش و مشاوره مسیحی
فصل چهاردهم:	اصول پاکسازی - مشاوره مسیحی و زندگی نو
فصل پانزدهم:	اصول پاکسازی - مشاوره مسیحی و میوه روح القدس
فصل شانزدهم:	اصول پاکسازی - مشاوره مسیحی و ریشه کنی
فصل هفدهم:	اصول پاکسازی - مشاوره مسیحی و استقامت
فصل هجدهم:	اصول پاکسازی - مشاوره مسیحی و رنج
فصل نوزدهم:	اصول کلیسا - مشاوره مسیحی و کلیسا
فصل بیستم:	اصول کلیسا - مشاوره ایمانداران جدید
فصل بیست و یکم:	اصول کلیسا - مشاوره مسیحی و انضباط کلیسا
فصل بیست و دوم:	اصول کلیسا - مشاوره مسیحی و اعمال رحیم
فصل بیست و سوم:	اصول آینده - مشاوره مرگ و افراد در حال مردن
فصل بیست و چهارم:	اصول آینده - مشاوره مسیحی و قضاوت
فصل بیست و پنجم:	خلاصه مطالب

فصل هفتم

اصول خدا (ادامه)

مشاوره مسیحی و اصل تثلیث

در شماری از کتاب هایم به موضوع مهم شاگردسازی اشاره کرده ام^(۱). اعتقاد من بر این بوده و هست، که روش شاگردسازی (آموزشی) که برای مشاوران مسیحی فراهم کرده ایم، شایسته و مناسب مسیحیان است، چون برابر با کلام خدا است. آن را مقابل و مخالف طریق علمی (که از یونانیان به ارث برده ایم) قرار داده ام، و آن را کاملتر و مؤثرتر نشان داده ام^(۲).

من شیوه آموزش مسیحی را از کودکان تا مدرسه مکتب خدا در نظر داشته ام، و دیدم که نتوانسته اند، استدلال روش شاگردسازی کلام خدا را دریابند، و در تمامی مراحل آموزش مسیحیان بکار برند. راجع به آن با آموزگاران صحبت کرده ام و اکثراً موافق بوده اند. با این وجود، تا بحال قدمی که شیوه سنتی و رسمی شاگردسازی را پشت سر بگذارد و راهی که کلام خدا نشان داده را اختیار کند را ندیده ام. اگر قرار است صورت بگیرد، حال موقع آن است. شاید از طریق مشاوران و آموزگاران مشاوره مسیحی (خصوصاً، چون مشاوران خود با این شیوه آموزش یافته اند)، پیشرفت بزرگتری ایجاد گردد و فواید آن به دیگر قسمت های آموزش مسیحی برسد.

این روش شاگردسازی چیست؟ اساساً می توان گفت، این روش آموزش یعنی ”همراه بودن“. وقتی عیسی مسیح شاگردانش را انتخاب کرد^(۳)، کلام نمی گوید آنها را خواند تا به موعظه هایش گوش کنند (با وجود آنکه بعضی مواقع تنها همین کار را کردند)، بلکه از آنها خواست ”همراه وی باشند“:

مرقس ۳

۱۴: او دوازده تن را تعیین کرد

و آنان را رسول خواند، تا همراه وی باشند

و آنها را برای موعظه بفرستد،

منظور چیست؟ چرا لازم بود شاگردانش با او باشند؟ در لوقا جواب را می خوانیم به صورتی که فلسفه آموزش عیسی را نیز تعریف می کند:

لوقا ۶

۴۰: شاگرد، برتر از استاد خود نیست،

اما هر که تعلیم و تربیتش به کمال رسد،

همچون استاد خود خواهد شد.

می گوید دانشجو، در صورتی که به درستی تعلیم یافته باشد، ”همچون استاد خود خواهد شد“. این حرف عجیبی است برای استادان امروزه که هیچ وقت چنین فکری را بخود راه نخواهند داد. می گویند هر کس باید خودش باشد نه ”همچون استاد خود“.

ممکن است پرسید چرا لازم است استادی پیش از آنکه اطلاعات لازم را بدهد، خود نیز باید وارد عمل به آن گردد؟ اما توجه کنید، عیسی نمی گوید هر که تعلیم و تربیتش به کمال رسد، همچون استاد خود فکر می کند. البته این قسمتی از آنچه خواهان آن است می باشد، اما فراتر از آن، ”همچون استاد خود خواهد شد“ (البته منظور از ”همچون استاد“، شباهت عیسی مسیح است). برتری عمده

ای که برای مسیحیان هست را در اینجا می بینیم. کسی که ”همچون“ استادش می شود البته مثل او فکر خواهد کرد، اما به صورت های دیگری نیز مثل او می گردد، مانند روحیه، فنون زندگی، و غیره. به این شکل تمام شخص تاثیر بر شخص دیگر می گذارد، و این حذف مسیح بود و حذف روش شاگردسازی است. آیا کار می کند؟ در اعمال ۴: ۱۳ می خوانیم:

اعمال ۴

۱۳: چون شهادت پطرس و یوحنا را دیدند
و دانستند که افرادی آموزش ندیده و عامی هستند،
در شگفت شدند و دریافتند که از یاران عیسی بوده اند.

کلمه ”یاران“، در زبان اصلی یونانی معنی ”همراه“ و ”با“ را نیز می دهد. به عبارت دیگر می توان گفت، ”با“ یا ”همراه“ عیسی مسیح، بوده اند. این شیوه تعلیم مشاوره مسیحی را نیز ما در مؤسسه نوتتیک (۴) بکار برده ایم. صحبت زیادی می توان راجع به آموزش و شاگردسازی مسیحیان کرد که در این کتاب جایز نیست (در اینجا است که مطالعات و نوشته های پر ثمری لازم است) ، اما لازم می دانم نکات اصلی آن را دوباره بازگو کنم:

۱. شاگرد، همچون فرزندی است که از پدرش آموزش می گیرد، و عیسی این گونه راجع به شاگردسازی صحبت کرد که در محور پدر- پسر جای دارد، و آن را در انجیل یوحنا مشاهده می کنیم. فرق بزرگی میان آن، و روش های یخ و بی جان ”علمی“ این دنیا وجود دارد. در روش شاگردسازی عیسی مسیح، تمرکز نه تنها بر محتوی است (شناختی که در لحظات زندگی از او بدست می آید)، بلکه بیشتر بر شخص آموزگار می باشد و جلالی است که از طریق او به خدا می رساند.

۲. شاگرد، تعلیمات آموزگار را می شنود، مانند روش های علمی، اما علاوه بر این در آنچه مربوط به اجرای آن می شود نیز تعلیم می گیرد.

۳. شاگرد همچنین، می بیند آموزگارش چگونه آنچه به زبان آورده را ”انجام“ می رساند (در صورت نیاز به آن). آموزگار خود نمونه برای شاگردش می گردد، نه تنها بعنوان کسی که راجع به موضوع صحبت می کند، بلکه در حال انجام آن نیز او را می بیند. تعلیم به سبک خیالی و فکری، جایش را به برداشت عملی از آنچه به طریق علمی دریافت شده، می دهد.

۴. شاگرد می تواند علاوه بر آنچه شنیده، راجع به آنچه دیده نیز سؤال کند. نه تنها سؤالات بیشتری بخاطر آنچه دیده ایجاد خواهند شد، بلکه طبیعت سؤالات فرق خواهد کرد و جوانب عملی (حقیقی) خود را در محدوده زندگی شاگرد پیدا خواهد کرد.

۵. شاگرد آموزش عملی خود را زیر نظر و سرپرستی آموزگارش بدست خواهد آورد. هیچ آموزش دیگری این کار را انجام نمی دهد. سال های بسیاری بخاطر آزمون و خطای شاگردان علم مسیحی تلف شده، در صورتی که ظرف چند روز می توانستند آموزش عملی بدست آورند.

البته این پنج مورد ترکیب کاملی از شاگردسازی را نشان نمی دهند؛ اما هر یک اهمیت خود را دارند. اگر توجه جدی به دلالتی که در امر شاگردسازی دارند داده شود، فرق عمده را نشان خواهد داد.

حال ممکن است بپرسید چرا در فصلی بنام تثلیث این مبحث را پیش کشیده ام. سؤالی است بجا. اما بگذارید نکته دیگری را به شما عنوان کنم و بتوانم جواب سؤال شما را بدهم. موضوع «تعلیم متقاضیان» برای مشاوران مسیحی اهمیت زیادی دارد، چون کارشان جزء خدمات کلام خدا است. این خدمت نیز طبیعتاً تعلیم را شامل می گردد (هم برای متقاضی و هم برای مشاور). به عبارت دیگر، هر دو باید طالب علم و فن آن باشند(۵). مشاوران مسیحی خدمتشان به کلام خدا، در هر دو زمینه علمی و تجربی است. از کلیسایشان شروع می شود و شامل کشیش، مشایخ و شماسان نیز می گردد. تعلیم، کار اصلی مشاوره مسیحی است، و این تعلیم شامل اطلاعات بسیاری است که نه تنها علم روحانی را به زبان می آورد، بلکه جوانب عملی آن را نیز در مسیحیان به مرحله اجرا می گذارد. خدمتی است که مکمل پاکسازی متقاضی و رشد او (و مشاور) در ملکوت خدا می گردد. به این دلیل است که باید به آن اهمیت زیادی داده شود.

بحث راجع به این موضوع را من به میان کشیدم چون شیوه راه آموزش خداوند برای مسیحیان انتخابی یا اختیاری نیست. اگر بخواهیم مطابق با کلام خدا زندگی کنیم و خدمت کنیم، راه تعلیم دیگری جز شیوه علمی/تجربی کلام وجود ندارد. اساساً آموزشی که هر دو مراحل را نداشته باشد از خدا نیست.

حال ممکن است دلیل صحبت از شاگردسازی را در فصلی به نام تثلیث شناخته باشید. دلالتی که شیوه علمی/تجربی کلام دارد، بخاطر طبیعت خدا است که در تثلیث افشا شده. مکتب خدا جنبه تجربی دارد. انجیل یوحنا بطور واضح، رابطه ای که عیسی با پدر داشت را افشا نموده و برای ما نمونه ای نیز بجای گذاشته. عیسی در حالی که میان مردم بود، با پدر نیز بود. عیسی در تمام لحظات زندگیش با پدر بود. پدر را در کار و زندگی مردم شریک می کرد. در شادی و گرفتاری هایشان با آنها سهیم می شد. در تمام لحظات، هم با پدر بود و هم با مردم. افکار و رفتارشان در تمام روز از پدر بود و او را شریک زندگی مردم می نمود. تنها در کلیسا نبود. در کار و زندگی مردم بود، و پدر را جلال می رساند. کار مشاوره نیز قسمتی از آن بود. کل زندگی عیسی مسیح شامل پدر بود. هر چه به آن دست میزد، بکار می برد، زبان می زد و با چشم می دید، به پدر ربط می داد،

متی ۲۱

۱۹: در کنار راه، درخت انجیری دید و بسوی آن رفت،

اما جز برگ چیزی بر آن نیافت.

پس خطاب به درخت گفت:

«مباد که دیگر هرگز می وه ای از تو به بار آید!»

در همان دم درخت خشک شد.

در جای دیگر عیسی مسیح می گوید

یوحنا ۵

۱۹: پاسخ عیسی چنین بود:

«آمین، آمین، به شما می گویم که

پسر از خود کاری نمی تواند کرد

مگر کارهایی که می بیند پدرش انجام می دهد؛

زیرا هر چه پدر می کند، پسر نیز می کند.

فرزند خدا "هیچ" کاری را بدون دخالت و ارتباط با پدر نمی کند. و در میان صحبت هایش راجع به ارتباطی که در لحظات زندگیش با پدر داشت، می گوید:

یوحنا ۱۴

۹: عیسی به او گفت:

«فیلیپس، دیری است با شما هستم و هنوز مرا نشناخته ای؟

کسی که مرا دیده، پدر را دیده است؛

پس چگونه است که می گویی "پدر را به ما بنما"؟

۱۰: آیا باور نداری که من در پدرم و پدر در من است؟

سخنانی که من به شما می گویم از خودم نیست،

بلکه پدری که در من ساکن است،

اوست که کارهای خود را به انجام می رساند.

نتیجتاً، می بینیم که پدر از طریق فرزندش، در تمام لحظات زندگی او دخالت می کند و او را رهبری می کند. این قدرتی است که عیسی مسیح از جانب روح القدس به ما نیز بخشید. روحی که از پدر در او بود، وارد ما گشته و ساکن گردیده. این روح القدس است که می خواهد پدر را در ما جلوه داده و جلال پدر را نمایان سازد. عیسی مسیح می گوید، "کسی که مرا دیده، پدر را دیده است". عیسی مسیح همت کرد و پدر را در تمام لحظات زندگیش (خانه، کار، راه و رفتار گوناگون روزانه) جلوه داد و بسیاری ایمان آوردند. عیسی مسیح شاگردسازی می کرد تا محیط را عرصه وجود پدر سازد. پدر حتی در عهد قدیم نیز در زندگی مردم دخالت داشت و در تثنیه ۶: ۴ - ۹ و ۱۱: ۱۸ - ۲۱، آموزش فرزندان را در پدر، امر نمود.

پولس نیز خادمی بود که مشاوره و تعلیم را، جزء ناگسستنی از خدمت خود شمرد:

کولسیان ۱

۲۸: ما او را و عظمی کنیم،

و هر کس را با کمال حکمت پند می دهیم و می آموزیم،

تا همه را کامل در مسیح حاضر سازیم.

کولسیان ۳

۱۶: کلام مسیح به دولتمندی در شما ساکن شود؛

و با مزامیر، سرودها و نغمه هایی که از روح است،

با کمال حکمت یکدیگر را پند و تعلیم دهید؛

و با شکرگزاری و از صمیم دل برای خدا بسرایید.

دخالت پدر در لحظات زندگی، جلال زیادی را ایجاد می‌کند. برکات پدر جزء میوه روح القدس می‌باشند. میوه روح القدس نیز صلح و صفا و نشاط بی اندازه را شامل می‌گردد. به این دلیل نیز، فرزندان خدا که چشیده اند که او نیکوست، شکر گذارند و از صمیم دل می‌سرایند، خدا نیکوست. امروزه چگونه خدا را در زندگی خود می‌سراییم؟ آیا با کمال حکمت یکدیگر را پند و تعلیم می‌دهیم تا در همه چیز شکر گذار شویم؟ شاید مهم ترین کاری که ما به عنوان مشاوران مسیحی می‌توانیم بکنیم، این است که گروهی را دعوت به همکاری کنیم (کشیشان، شماسان، و متقاضیان قبلی خود) تا متقاضیانی که نیاز به دیدن کسانی که مسئله خود را از طریق کلام خدا حل کرده اند، ”با“ و ”همراه“ ایشان مدتی را بگذرانند و تعلیم خود را دریافت کنند. مثال های بسیاری از شاگردسازی در کلام خدا دیده می‌شود:

تیتوس ۲

۳: به همین سان، زنان سالخورده باید شیوه زندگی محترمانه ای داشته باشند.

نباید غیبت گو یا بنده شراب باشند،

بلکه باید آنچه را که نیکوست تعلیم دهند،

۴: تا بتوانند زنان جوانتر را خرد بیاموزند

که شوهر دوست و فرزند دوست باشند

۵: و خوشتن‌دار و عقیف و کدبانو و مهربان و تسلیم شوهر،

تا کلام خدا بد گفته نشود

همچنین در خصوص جوانانی که تجربه بدی در خانواده خود داشته اند، می‌توان اطاقی در منزل خانواده باتجربه ای (در صورتی که مایل باشند) به ایشان داد، تا مدتی را در خانه مسیحی زندگی کنند و به این شکل، تجربیات لازم خود را بدست آورند. امکانات شاگردسازی بی حد است. همه از همت خادمین آغاز می‌شود و در محیط زیست مسیحیان به جریان می‌افتد. همه مسیحیان به گونه خود، مشاور مسیحی هستند. حال زمان آن رسیده که مشاوران ”آموزش دیده“ (شاگردسازی شده) مسیحیان جوان را نیز شاگردسازی کنند تا کلیسای عیسی مسیح حیات تازه خود را بدست آورد. به این شکل نیز بجای عقیم ماندن و شکایت کردن اعضای کلیسا، به کار خدا مشغول شده و از برکات آن بهرمند خواهند شد.

فهرست زیر نویس های فصل هفتم

(۱) آخرین فصل کتاب ”شایستگی مشاور مسیحی“ Competent to Counsel.

(۲) ولی نه بخاطر دلیل ”عمل گرائی“.

(۳) انتخابی که شده اهمیت دارد، و نشان می‌دهد استاد مسئول کسی است که آموزش می‌دهد.

(۴) [www. nouthetic.org](http://www.nouthetic.org)

(۵) Matters of Concern for Christian Counselors صفحه ۵۰.

(۶) همچنین این آیات را در نظر بگیرید: یوحنا ۳: ۳۲ و ۳۴؛ ۵: ۱۹ و ۲۰ و ۳۰.

